

A New Reading of "Sanin" in the Verse "And They Remained in Their Cave for Three Hundred Years..."

Mohammad Ali Hemmati¹

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences, Shiraz, Iran.

Email: Mohammadalihemati@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0001-9789-7835>

*Scientific
article*

Received:
12/03/2024

Accepted:
01/06/2024

Abstract: One of the verses that has been a subject of disagreement among grammarians and exegetes since the early centuries is the verse “Wa labithū fī kahfihim thalātha mi’atin sinīna...”: “And they remained in their cave for three hundred years...” (Q. 18:25). The verse discusses the People of the Cave (Kahf) who fell asleep in a cave. According to this verse, the duration of their sleep was three hundred years, and there is no disagreement among exegetes regarding this meaning. However, there is disagreement about the grammatical role and case marking of the word "Sanin" in this verse. This word is the plural of "Sanah," meaning "year," and since it follows the number "three hundred," according to Arabic grammar rules, it should have the role of "tamyiz" (specification). Based on Arabic grammar rules, after the number "one hundred," the tamyiz should be singular and in the genitive case, whereas "Sanin" is plural, which contradicts Arabic grammar rules. Grammarians and exegetes have proposed five different roles for this word. This research, using a historical-comparative analytical method and library resources, attempts to provide a new solution for determining the role of this word. Since the Quran has borrowed words from some languages, especially those of its own family, and scholars have acknowledged the existence of such words, the use of the grammar of some Semitic languages is also plausible. The chosen branch in this research is the Syriac language, which shares many grammatical similarities with Arabic. The results of this research indicate that the role of "Sanin" in this verse is tamyiz, but not according to Arabic grammar rules, but rather in accordance with Syriac grammar.

Keywords: Sanin, Tamyiz, Badal, Apposition, Syriac Grammar.

DOI: [10.22051/tqh.2024.46958.4169](https://doi.org/10.22051/tqh.2024.46958.4169)

«قرائتی نو از واژه «سنین» در آیهی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ**مِائَةِ سَنِينَ...»****محمد علی همتی**

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم قرآنی، شیراز، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-9789-7835>Mohammadalihemati@gmail.com**اطلاعات مقاله چکیده****صص:****۱۹۳-۲۱۷****مقاله:**

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲-۱۲-۲۲

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۳-۱۲

یکی از آیاتی که نحویان و مفسران از قرون اولیه درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند، آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنِينَ...» (الکهف: ۲۵) است. موضوع آیه درباره‌ی اصحاب کهف است که در غار به خواب رفتند. مفسران در این‌که طبق این آیه اصحاب کهف مدت سیصدسال به خواب فرو رفتند، اختلاف نظر ندارند. اما درباره‌ی نقش نحوی و اعراب واژه‌ی «سنین» در این آیه هم نظر نیستند. این واژه جمع «سنة» به معنای سال است و از آنجایی که بعد از عدد «ثَلَاثَ مِائَةِ» قرار گرفته است، طبق قاعده عربی باید نقش «تمیز» داشته باشد. بر اساس قواعد دستور زبان عربی بعد از عدد «مائه»، تمیز باید مفرد و مجرور باشد در حالی که «سنین» جمع است و این مخالف قواعد زبان عربی است. نحویان و مفسران برای این واژه، پنج نقش مختلف ذکر کرده‌اند. در این پژوهش با روش تاریخی-تطبیقی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تلاش گردیده تا راه حل جدیدی در تعیین نقش این واژه ارائه گردد. از آنجاکه قرآن از واژگان قرضی برخی زبان‌ها، مخصوصاً شاخه‌های هم‌خانواده خود استفاده کرده، و دانشمندان نیز به وجود این واژگان اعتراف کرده‌اند، استفاده از قوانین نحو برخی شاخه‌های زبان سامی نیز محتمل است. شاخه‌ی انتخابی ما در این پژوهش زبان سریانی است که اشتراکات فراوانی در نحو با زبان عربی دارد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نقش «سنین» در این آیه تمیز است. اما نه براساس دستور زبان عربی بلکه با نحو زبان سریانی مطابقت دارد.

سنین، تمیز، بدل، عطف بیان، نحو سریانی

کلیدواژه‌ها:

محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر ۱۳۹۶. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۴(۱).

استناد

DOI: 10.22051/TQH.2017.8556.1129. صص ۱۶۵-۱۸۶

10.22051/tqh.2024.46958.4169**DOI:**

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر

۱. مقدمه

بعد از نزول قرآن رفته رفته قواعد زبان عربی شکل گرفت و تدوین یافت. ابوالأسود دوئلی در شمار اولین کسانی است که به دستور امام علی^(ع) اقدام به این کار کرد. در اواخر سده‌ی دوم هجری، سیبویه (م ۱۸۰ق) با تألیف *الکتاب* سرآغازی برای تدوین منابع نحوی بعدی گردید. با گسترش این علم، بین صاحب نظران در مواردی اختلاف نظر به وجود آمد و منجر به شکل‌گیری مکاتب نحوی شد. از مهمترین مکاتب نحوی، مکتب بصره و مکتب کوفه است که دیدگاه‌های نحوی این دو گروه در منابع این علم گرد آمده و هنوز هم از نقد و نظر اهل تحقیق برخوردار است. اختلاف نظر نحویان به منابع نحوی منحصر نماند، بلکه به آیات قرآن نیز راه یافت، به طوری که آراء آنان در کتاب‌های إعراب قرآن و تفاسیر منعکس شد. برخی از مفسران خود، نحوی بوده یا رویکرد نحوی داشتند، مانند: فراء نحوی (م ۲۰۳ق) صاحب تفسیر *معانی القرآن* و ابوعبیده مثنی (م ۲۱۰ق) صاحب *مجاز القرآن*. بسیاری از مفسران نیز آراء خود را به دیدگاه نحویان مستند می‌کردند.

از جمله آیاتی که معرکه آراء نحویان و مفسران بوده است، آیهی «وَلْيَتُوبَا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِذْاٰدُوْا تِسْعًا» (الکهف: ۲۵) است. مورد اختلاف در این آیه، واژه‌ی «سنین» است. با توجه به این که این واژه بعد از عدد «ثَلَاثَ مِائَةٍ» قرار گرفته است، مطابق نحو عربی در نقش تمیز باید مفرد و مجرور باشد. درحالی که «سِنِينَ» به صورت جمع و منصوب آمده است و این امر بین نحویان و مفسران توضیحات متنوعی را برتافته و موجب ارائه ۵ دیدگاه شده است. واژه‌ی «سنین»، ۹ بار در قرآن آمده است که به جز آیه فوق، در موارد دیگر درباره‌ی نقش نحوی آن اختلاف نظری وجود ندارد. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤالات است که آیا «سنین» برای «ثَلَاثَ مِائَةٍ» تمیز است؟ اگر پاسخ مثبت است چرا به صورت جمع آمده است؟ اگر تمیز نیست چه نقشی دارد؟ دیدگاه نحویان و مفسران در این باره چیست؟ آیا می‌توان بین آراء مختلف را جمع کرد یا یکی را به بر دیگری ترجیح داد؟ آیا قرائتی واحد برای «سنین» منقول است یا این که قرائات متعدد در این باره وجود دارد؟ و مهمترین سؤال و محور اصلی این مقاله این است که آیا می‌توان

از قواعد زبان‌های هم‌خانواده عربی یعنی زبان‌های سامی در حل این مسأله کمک گرفت؟

۲. پیشینه موضوع

تنها در منابع تفسیری و إعراب قرآن‌ها به این موضوع پرداخته شده است. هیچ کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد که به صورت تک‌نگاری این موضوع را بررسی کرده باشد.

اینک سیر تاریخی موضوع در تفاسیر ارائه می‌شود و سپس موضوع را در دستورات نحو یکی از شاخه‌های زبان سامی بررسی می‌کنیم.

۳. دیدگاه مفسران

مفسران درباره‌ی نقش و قرائت «سِنین» در آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» دیدگاه‌های متعددی بیان داشته‌اند. با بررسی تفاسیر ادوار مختلف، پنج دیدگاه بیان گردیده که عبارتند از: ۱. بدل. ۲. عطف بیان. ۳. مفعول برای فعل لبث. ۴. تمیز. ۵. تفسیر. در ادامه سیر تاریخی آراء فوق در تفاسیر ارائه می‌گردد.

۳-۱. قرن دوم تا چهارم

مقاتل بن سلیمان از پیشگامان تفسیر در ذیل این آیه فقط به این جمله بسنده می‌کند: «فیها تقدیم» یعنی در این آیه تقدیمی است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۸۱). مراد مقاتل این است که در عبارت «ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ» تقدیم و تأخیری به وقوع پیوسته، ولی توضیح نمی‌دهد که مورد تقدیم و تأخیر کدام است. فراء در معانی القرآن می‌گوید ثَلَاثَ مِائَةٍ به سنین اضافه شده است و بسیاری از قاریان «مِائَةٍ» را با تنوین قرائت کرده‌اند (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۸). فراء اضافه شدن «ثَلَاثَ مِائَةٍ» به «سنین» را پذیرفته است. زیرا سپس می‌گوید بسیاری از قاریان با تنوین قرائت کرده‌اند و «لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ سِنِينَ ثَلَاثُمِائَةٍ فَيَنْصُبُونَهَا بِالْفِعْلِ» یعنی تقدیم و تأخیر رخ داده و سنین را به واسطه فعل منصوب کرده‌اند (همان).

ابوعبیده نیز قائل به تقدیم و تأخیر در این آیه است که تقدیرش چنین است «سنین ثلاثمائة» (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۱۱، ص ۳۹۸). در تفاسیر قرن دوم و سوم دیدگاه‌های هیچ‌کدام از مفسران مستند به روایت نیست. حتی عبدالرزاق الصنعانی که غالباً روایات تفسیری را بیان می‌کند، روایتی نقل نکرده است. نکته دیگر این‌که در این عصر اشاره‌ای به نقش نحوی «سنین» نشده است.

در قرن چهارم برخی از مفسران ذیل این آیه مطلبی ایراد نکرده‌اند (رک: سلمی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۰. عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۲۶. فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۴۵-۲۴۶. شیخ مفید، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۴).

در مقابل گروهی به توضیح آن پرداخته‌اند. سمرقندی در بحر العلوم می‌گوید: گروهی «مائة» را با کسره به معنای اضافه و دیگران آن را با تنوین خوانده‌اند. ایشان هیچ توضیح یا ترجیحی نداشته و فقط به همین عبارت بسنده کرده است (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۴).

در این قرن طبری از دیگر هم‌عصران خود بیشتر به موضوع پرداخته است. وی روایتی را با سند از ضحاک به این مضمون می‌آورد که آیه، ابتدا این‌گونه نازل شد: «فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ»، سپس از رسول الله (ص) پرسیده شد، منظور از سیصد، چیست؟ آیا روز، ماه یا سال است؟ در پاسخ خداوند ادامه‌ی آیه‌ی را نازل کرد که: «سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳). تنها روایتی که ذیل این آیه درباره‌ی «سنین» آمده، همین روایت ضحاک است که ظاهراً طبری اولین کسی است که آن را نقل کرده است. دو اشکال بر این روایت وارد است: یکی این‌که مقطوع است و به معصوم نمی‌رسد. دوم این‌که، مفرد است و هیچ متابع یا شاهی بر آن وجود ندارد.

طبری سپس به موضوع اختلاف قرائت این آیه می‌پردازد و می‌گوید: دو قرائت برای این آیه وجود دارد. یکی عموم قُرَاء مدینه، بصره و برخی کوفیان که «مِائَةٍ» را با تنوین خوانده‌اند، به معنای «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ سِنِينَ ثَلَاثَ مِئَةٍ» و دیگری قرائت بیشتر قراء کوفی که «مِائَةٍ» را بدون تنوین قرائت کرده و در این صورت «مِائَةٍ» به سنین اضافه شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳).

طبری قرائت اول، یعنی «مِائَةٌ» با تنوین را صواب، و قول مختار خود می‌داند و دلیل آن را چنین بیان می‌کند: عرب مائة را زمانی به معدودش اضافه می‌کند که معدود مفرد باشد. مانند «ثلاث مئة درهم یا عندي مئة دينار» چون صد و هزار عدد کثرت هستند، معدودی که عرب‌ها برای آن‌ها می‌آورند نیز با همان معنای کثرت است. لذا چون معدود مفرد، جنس را بیان می‌کند در حکم کثرت است. معدود مفرد برای اعداد قلت به کار نمی‌رود، [مانند: ثلاثة رجال] هر چند که گاهی جمع قلت را به جای کثرت به کار می‌برند که این هم نادر نیست [مانند ثلاث انفس به جای ثلاث نفوس]، و هر گاه معدود این اعداد (مائة و الف) جمع بیاید [مانند سنين در آیه‌ی مورد بحث] با تنوین می‌آیند. مثلاً عندي ألف درهم، و عندي مئة دينار، یعنی برای این اعداد صفت واقع شده‌اند.

در بین مفسران قرن چهارم که دیدگاه‌های آنان را آوردیم طبری از همه مقدم‌تر است از این جهت که وی متوفی ۳۱۰ قمری است و به نوعی بیشتر عمرش را در اواخر قرن سوم زیسته‌است. لذا دیدگاه‌های وی در دیگر تفاسیر، مخصوصاً قرون بعد، به‌طور گسترده رواج یافته‌است.

ابن‌ابی‌حاتم همان روایت ضحاک را که طبری با سند ذکر کرده بود، بدون سند نقل می‌کند (۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۵۶).

از دیگر صاحب‌نظران قرن چهارم، نحاس نحوی است. /عرب القرآن وی اولین کتابی است که در این زمینه به دست ما رسیده‌است. وی نیز مانند طبری به تحلیل نقش «سنين» پرداخته‌است.

نحاس می‌گوید اگر «مِائَةٌ» با تنوین قرائت شود در این صورت سنين یا در موضع نصب است یا جر. در موضع نصب، بدل برای ثلاث است. وی از ابواسحاق نقل می‌کند که در موضع نصب، سنين عطف بیان و تاکید است. همچنین از کسای، فراء و ابوعبیده نقل می‌کند که تقدیر جمله این چنین است: «و لبثوا في كهفهم سنين ثلاث مائة» و از ابوجعفر نقل می‌کند که در موضوع جرّ، سنين به «مِائَةٌ» بر می‌گردد، زیرا به معنای «مئين» است همان طور که شاعر در شعر زیر سروده‌است:

«فيها اثنتان و أربعون حلوبةً سوداً كخافية الغراب الأسحم»

(در آن قافله، چهل‌ودو شتر شیرده سیاه رنگ است چونان پر زاغ سیاه)

در این بیت واژه‌ی جمع «سود» برای واژه‌ی مفرد «حلوبة» به عنوان صفت آمده، درحالی‌که مفردش سوداء است. نحاس در نهایت می‌گوید: ترکیب «ثلاث مائة سنين» در زبان عربی ساختاری بعید است که واجب است از قرائت آن پرهیز شود. چون در کلام عرب «ثلاث مائة سنة» آمده است و خود «سنة» به معنای «سنين» است. پس اگر از این قرائت پرهیز شود معنا و اصل کلام عرب رعایت شده است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۹۲).

دلیل نحاس در انتخاب قرائت «مِائَة» (با تنوین) با دلیل طبری متفاوت است. ضمن این که طبری اشاره‌ای به نقش «سنين» نکرده بود ولی نحاس نقش‌های مختلفی را برای آن بیان داشته‌است. همچنین نحاس کلام خود را به شعر عنتره بن شداد جاهلی (عنتره، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲) مستند می‌کند که از سابقه این موضوع در ادبیات پیش از اسلام حکایت دارد.

از تفاسیر قرن سوم و چهارم تفسیر قمی هیچ مطلبی ذیل این آیه نیاورده‌است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۴).

۳-۲. قرن پنجم تا دهم

مفسران قرن پنجم بیشتر به نقل آنچه در قرون قبل مطرح بوده، پرداختند (به عنوان نمونه: طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱. سوراآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۴۲۱. ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶۵). در قرن ششم، فخر رازی و زمخشری «سنين» را عطف بیان برای «ثلاث مائة» دانسته، آن را قول مختار انتخاب کردند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۵۲. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۶). همچنین ابن عطية قرائت «مِائَة» با تنوین را قرائت جمهور دانسته و براین اساس، «سنين» را بدل یا عطف بیان و یا تفسیر و تمییز دانسته‌است. البته تفسیر و تمییز را با لفظ «قیل» آورده که از ضعیف بودن این نظر نشان دارد. وی در ادامه می‌گوید: کسانی که «مِائَة» را بدون تنوین قرائت کرده‌اند گویی «سنين» را به جای «سنة» لحاظ کرده‌اند (ابن عطية، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰). البته ابن عطية فقط اقوال را بدون منبع نقل کرده و هیچ کدام را ترجیح نداده‌است. طبرسی نیز مانند ابن عطية عمل کرده‌است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۱۴). دیگر مفسران این قرن نیز همین رویه را دنبال کردند (رک: نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۷. ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق،

ج ۱۲، ص ۳۳۹. ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۷. میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۶۷۸). قرطبی از مهمترین مفسران قرن هفتم، معتقد است نصب «سنین» با قرائت تنوین «مِائَة» به دلیل تقدیم و تاخیر در آیه است. یعنی به صورت «سنین ثلاثه»، که در آن صفت بر موصوف مقدم شده است. براین اساس «سنین» در آیه، بدل یا عطف بیان است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۱، ص ۳۸۴). در قرن هشتم ابن کثیر، جرجانی، بغدادی و ابن جزری ذیل آیه سکوت اختیار کرده اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۶. جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۷۲. بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۲. ابن جزری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۶۴). بیضاوی و نیشابوری اقوال متقدم را نقل کرده اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۸. نیشابوری ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۲۲). در بین مفسران قرن هشتم بیشتر از دیگران، ابوحنبلان به این موضوع پرداخته و نوعی تحلیل ارائه داده است. وی ضمن بیان نظر ابن عطیه و زمخشری در رد دیدگاه این دو می گوید: طبق مکتب بصره جایز نیست «سنین» عطف بیان باشد. همچنین ابوحنبلان قرائت «مِائَة» بدون تنوین که قرائت حمزه و کسای و... است را نقل کرده و می گوید ابوحنبلان به این قرائت خرده گرفته و آن را جایز نمی داند. در نهایت ابوحنبلان خود، نظر نمی دهد که «سنین» چه نقشی دارد (ابوحنبلان، ۱۴۲ق، ج ۷، ص ۱۶۴).

در قرن نهم، صاحب تفسیر جلالین «سنین» را عطف بیان دانسته و هیچ قول دیگری را نیآورده است (محلی جلال الدین. ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۹). در قرن دهم نیز برخی مفسران درباره ی نقش «سنین» سکوت اختیار کرده اند (به عنوان نمونه: ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۵، ص ۳۳۶. فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵۱. نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۴۷۷. حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۵). البته ملا فتح الله کاشانی در تفسیر دیگر خود یعنی زبدۃ التفاسیر به دو دیدگاه بدل و تمیز مختصراً اشاره کرده است (ملا فتح الله کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۰۲). سیوطی در قرن دهم فقط روایت ضحاک را که پیش تر از آن سخن به میان آمد، نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۱۸). در این قرن مفسران رویکرد ادبی نداشته و به همین خاطر درباره ی آیه مذکور و موضوع مورد بحث توجه زیادی نکرده اند.

۳-۳. قرن یازدهم تا پانزدهم

مفسران در پنج قرن اخیر کمتر به این بحث توجه داشته‌اند، به طوری که برخی هیچ اشاره و توضیحی درباره‌ی «سنین» نداده و برخی نیز فقط مختصر به نقل اقوال پیشینیان پرداخته و از آن توضیحات مفصل قرون متقدم خبری نیست. احتمالاً این موضوع نزد مفسران این ادوار، اهمیتی نداشته است یا شاید با این فرض که دیگران به آن پرداخته‌اند، ضرورتی در نقل آن ندیدند (به عنوان نمونه: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۹. لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۸۸۷. عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲۹. ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۶۲. مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۸. آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۳۹). در این بین فقط علامه طباطبایی مطلبی جدید بیان داشته‌است. وی می‌گوید: کلمه‌ی «سنین» تمیز عدد نیست و گر نه باید می‌فرمود: «ثلاث مائة سنة»، چون تمیز از صد به بالا مفرد و منصوب است، بلکه به طوری که گفته‌اند بدل از «ثلاثمائة» است، و در این کلام شباهتی با جمله «سِنِينَ عَدَدًا» رعایت شده‌است که اجمال قصه را در صدر آیات بیان می‌کرد و بعید نیست نکته تبدیل کلمه «سنة» به «سنین» زیاد جلوه دادن مدت لبث باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۷۵). علامه تمیز را صحیح ندانسته، بدل را نیز نقل قول کرده‌است، گویی هیچ کدام را قبول ندارد. تنها نکته آخر در سخن علامه طباطبایی جدید است که علت تبدیل «سنة» به «سنین» را بیان داشته و البته آن را نیز محتمل دانسته‌است. در این قرون اقبال به بحث در این مورد حتی در نزد نویسندگان اعراب القرآن نیز مشاهده نمی‌گردد که انتظار می‌رود به این موضوعات اختلافی بیشتر بپردازند. به طوری که محمود صافی و دعاس بسیار مختصر توضیح داده‌اند (صافی، ۱۴۱۸ریال ج ۱۵، ص ۱۶۹. دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۵). همچنین ابیاری از محققان معاصر در الموسوعة القرآنية هیچ اشاره‌ای درباره‌ی «سِنِينَ» ندارد (ابیاری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۲۵۱).

آنچه ارائه شد سیر تاریخی اختلاف مفسران معروف شیعه و سنی در قرون متمادی درباره‌ی نقش «سنین» در آیه ۲۵ سوره‌ی کهف بود. به طوری که ملاحظه گردید برخی مفسران هیچ اظهار نظری درباره‌ی نقش «سنین» نکردند. عده‌ای فقط به نقل آراء پرداخته و گروهی نیز ضمن نقل اقوال، یکی را گزینش و علت

انتخاب را بیان داشتند. این تشتت آراء سؤالی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا راهی برای حل این اختلافات وجود دارد؟ در ادامه تلاش می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود.

۴. فرضیه (پاسخ احتمالی)

فرضیه‌ای برای حل اختلاف‌نظرهای فوق قابل طرح است: ممکن است با کمک قواعد نحو زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی، یعنی دیگر شاخه‌های زبان سامی، بتوان مشکل را حل کرد. برای بررسی این فرضیه و صحت یا سقم آن، یک شاخه از شاخه‌های زبان سامی را انتخاب می‌کنیم که به زبان عربی نزدیکتر است و به پژوهش در این زمینه می‌پردازیم. شاخه‌ی انتخابی، زبان سریانی است. ضمن بررسی این قاعده در زبان سریانی، مصادیق آن را از عهد جدید (انجیل پشیتا) نیز ارائه می‌دهیم.

۴-۱. زبان‌های سامی / زبان سریانی

زبان سریانی یکی از مهمترین شاخه‌های زبان آرامی است که مرکز آن شهر ادسا در شمال عراق و سوریه بوده است (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷). بعد از ظهور مسیح^(ع) بسیاری از آثار دینی مسیحیت با این زبان به مناطق دیگر گسترش یافت به‌طوری‌که زبان تمدن و فرهنگ مسیحیت گردید (رک: ولفنسون، ۱۹۲۹م، صص ۱۴۸-۱۴۵). ظاهراً در عصر نزول قرآن، زبان مناطق بین‌النهرین تا ایران و هند، به زبان آرامی بوده چنان‌که حتی زبان دیوانی ایرانیان نیز آرامی بوده است (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵).

در بین زبان‌های سامی، زبان سریانی بیشترین اشتراکات را با زبان عربی دارد. همچنین بیشترین لغات دخیل در قرآن از زبان سریانی است، به‌طوری‌که ریچارد بل قریب هفتاد درصد از واژگان دخیل قرآن را سریانی می‌داند (بل، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳). روایت نیز تایید می‌کند که زبان سریانی در حجاز و مکه و مدینه رواج داشته است. در روایتی نقل است که پیامبر گرامی^(ص) به زیدبن‌ثابت سفارش می‌کند تا زبان سریانی را یاد بگیرد (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۳۱۹. زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳) بر اساس روایت، زیدبن‌ثابت ظرف مدت چهارده روز این زبان را یاد گرفت. حال باید

پرسید چه ضرورتی داشت که پیامبر گرامی^(ص) زید را تشویق به فراگرفتن زبان سریانی کند؟ چرا به دیگران این پیشنهاد را نداد؟ زید بن ثابت محور اصلی کتابت و جمع قرآن در زمان پیامبر^(ص) است. این نشان می‌دهد که احتمالاً یادگیری زبان سریانی توسط وی بی‌ارتباط با قرآن نبوده‌است. همچنین نقش وی در جمع و تدوین قرآن در زمان خلفا نیز پررنگ است (زنجان، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰). این توضیح مختصر نشان می‌دهد که زبان سریانی اهمیت داشته و با توجه به قرابت آن با زبان عربی ممکن است در برخی موارد در فهم برخی عبارات عربی کمک‌کننده بود. در بین شاخه‌های زبان سامی بیشترین شباهت خط و زبان به عربی در شاخه‌ی سریانی است (ولفنسون، ۱۹۲۹م، ص ۱۶۰).

۴-۲. اشتراکات نحوی زبان‌های سامی و اعجاز قرآن

زبان‌های سامی اشتراکات صرفی و نحوی فراوانی دارند و آثار متعددی در این زمینه نگارش یافته‌است. به عنوان نمونه کتاب *مدخل الى نحو اللغات السامية المقارن* از سباتینو موسکاتی و همکارانش. کتاب *زبان‌های سامی، مختصری از گرامر تطبیقی* از ادوارد لپینسکی و کتاب *گرامر تطبیقی زبان‌های سامی* از اولیری را می‌توان نام برد. همچنین به طور مخصوص دو کتاب *غرامطیق اللغة الآرامية و السریانیة* از بولس بن سلیمان و *اللمعة الشیهية نحو اللغة السریانیة* از اقلیمس یوسف درباره‌ی صرف و نحو سریانی است که به مطابقت آن با عبری و عربی نیز توجه داشته‌اند. مخصوصاً کتاب اخیر که در عنوان کتاب نیز به تطبیق صرف و نحو سریانی با این زبان‌ها اشاره شده‌است. با نگاهی به این کتاب‌ها مشاهده می‌گردد که نویسندگان، وجوه اشتراک و افتراق صرف و نحو زبان‌های سامی را توضیح داده‌اند. زبان عربی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان سامی با زبان‌های آرامی، عبری، سریانی، مندایی، اکدی و آشوری هم‌خانواده است. این شاخه‌ها هم در صرف و هم در نحو اشتراکاتی دارد. از این رو با یکدیگر تاثیر و تأثر داشته‌اند. این مطابقت‌ها بین زبان عربی و زبان سریانی بیشتر است (رک: بولس الخوری، ۱۹۶۲، سرتاسر. اقلیمس، ۱۸۹۶، سرتاسر). در عین حال باید توجه داشت که این موضوع درباره‌ی زبان عربی از حساسیت خاصی برخوردار است. زیرا وقتی این مباحث درباره‌ی آیات قرآن مطرح می‌شود، باید با تأمل و احتیاط کامل برخورد کرد. زیرا اولاً قرآن خود را

به عربی مبین «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۵) و بدون هیچ کژی «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (الزمر: ۲۸) معرفی کرده و ثانیاً در آیات متعددی، خود را معجزه می‌داند. از طرف دیگر اثبات شده که بسیاری از واژگان قرآن غیرعربی است و با وجود این واژگان، قرآن ادعای اعجاز کرده است. پس می‌توان چنین برداشت کرد که قرآن از واژگان دخیل استفاده کرده و در عین حال اعجاز خود را نیز حفظ کرده و این یکی از شاه‌کارهای قرآن است.

اگر موضوع استخدام واژگان قرصی قرآن همراه با حفظ اعجاز پذیرفته شود، پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممکن است قرآن علاوه بر واژگان زبان‌های هم‌خانواده از دستور زبان آن‌ها (نحو) نیز بهره بگیرد و در عین حال اعجاز خود را نیز حفظ کند. نمونه‌ی آن را در مقاله‌ی «نقد قرائت سریانی - آرامی لوکزنبرگ از آیه ۲۴ سوره‌ی مریم» از محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر^۱ می‌توان دید. در هر حال این توضیحات برای رفع دخل مقدر است که خواننده تصور نکند اینگونه مسائل با اعجاز قرآن در تعارض است، بلکه نگارنده معتقد است اینگونه مباحث، فوق العاده بودن اعجاز قرآن را می‌رساند.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که مخاطب بسیاری از آیات قرآن، یهودیان و مسیحیان هستند که زبان‌شان عبری و سریانی است و کتاب مقدس‌شان نیز به این دو زبان نگاشته شده که اشتراکات فراوانی با قرآن دارند. علاوه بر آن طرح این موضوع با مسئله اقتباس قرآن از منابع پیشین یا فرهنگ منطقه که از طرف خاورشناسان مطرح می‌شود تفاوت ماهوی دارد. زیرا اقتباس، ناظر بر محتوا و مفاهیم قرآن است.

۴-۳. آزمون فرضیه

در آنچه گذشت، بحث نقش «سنین» به طور مفصل از تفاسیر نقل گردید و ملاحظه شد که به‌ندرت مفسری قائل به «تمییز» بودن آن بود. فرضیه ما این بود که «سنین» در آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ...» (الکهف: ۲۵)

۱. ۱۳۹۶. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۴(۱). صص ۱۶۵-۱۸۶. DOI: 10.22051/TQH.2017.8556.1129

«تمییز» است اما نه طبق قواعد زبان عربی، بلکه مطابق با نحو سریانی. توضیحات ذیل درستی یا نادرستی این ادعا را مشخص می‌کند.

ابتدا لازم است مشخص گردد ساختار تمییز در زبان سریانی چگونه است. تقریباً مطابق تمامی قواعدی که نحویان برای تمییز نسبت و مفرد در عربی وضع کرده‌اند، در زبان سریانی نیز وجود دارد (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۳۵۰-۳۵۲. اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۴۱۵)، جز این که تمییز اعداد در زبان عربی اقسامی دارد: برای عدد سه تا ده به صورت جمع و مجرور. عدد یازده تا نوزده، مفرد و منصوب. اعداد عقود، مفرد و منصوب و نهایتاً برای صد و هزار مفرد و مجرور است (ابن عقیل، ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۶۷ به بعد) در زبان سریانی تمییز جمله یا نسبت با عربی دقیقاً مطابقت دارد، اما تمییز برای تمامی اعداد جمع می‌آید (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۳۵۰).

حال که مشخص شد در زبان سریانی تمییز اعداد جمع می‌آید، لازم است توضیحی درباره‌ی ساختار جمع در این زبان داده شود. قبل از هر چیز باید گفت مثنی در زبان سریانی، کاربرد چندانی مانند زبان عربی ندارد. این عدد (مثنی) در زبان سامی اصل وجود داشته اما سریانی‌زبان‌ها آن را کنار گذاشته و جز در ساخت تعداد خیلی از اعداد کاربرد ندارد (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۱۰۳). بنابراین غالب اسم‌های سریانی مفرد یا جمع هستند.

در زبان سریانی جمع به چهار دسته تقسیم می‌شود. ۱. جمع سالم. ۲. جمع مکسر. ۳. جمع قلت. ۴. جمع کثرت (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۱). در جمع مکسر مانند عربی حروف و حرکات تغییر می‌کنند (همان). در جمع مؤنث مفرد کلمه سالم باقی می‌ماند و حرکت حرف آخر و ما قبل مفتوح می‌شود (بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۱). در بقیه اسم‌ها (چه جمع مذکر سالم و چه بقیه اسم‌ها) به دو گونه جمع ساخته می‌شود. نوع اول، شکل مفرد کلمه حفظ می‌شود و فقط حرکت حرف آخر به کسره‌ی مایل یه «ای» تبدیل می‌شود (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۷۸. بولس الخوری، ۱۹۶۲م، ص ۵۰). مانند واژه‌ی «شهن» (shen) به معنای دندان که جمع آن «شهنه» (shene) به معنای دندان‌ها است. علامت چتر کوچک روی حرف آخر، «کسره» است که اسم را جمع کرده است. نوع دوم جمع، این گونه

است که مانند عربی به اسم مفرد «م» (ین = in) اضافه می‌شود (اقلیمس، ۱۸۹۶، ص ۱۰۳). مانند واژه‌ی مفرد «سَحْم» (hamsh) به معنای پنج که جمع آن «سَحْمَم» (hamshin)، به معنای پنجاه است.

مختصری از ساختار جمع در زبان سریانی بیان گردید. پیش‌تر بیان شد که «تمییز» اعداد در زبان سریانی به صورت جمع می‌آید. برای توضیح بیشتر نمونه‌هایی از عهد جدید ذکر می‌شود. شواهد انتخابی برای واژه‌ی «سنة» است که در زبان عربی و سریانی شباهت فراوانی داشته و شواهد خوبی برای آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی کهف است. در زبان سریانی واژه‌ی «ش» (sh-n-t) معادل واژه «سنة» عربی است. حرف «ش» (sh) با حرف شین عربی شباهت دارد، جز این که نقطه ندارد و علتش این است که در الفبای سریانی فقط دو حرف دال و راء (ܕ - ܠ) نقطه دارند. زیرا این دو حرف شبیه هم هستند و برای تشخیص این دو از هم به آن‌ها نقطه داده‌اند (اقلیمس، ۱۸۹۶م، ص ۲۹-۳۰). در مورد ارتباط شین یا سین نیز باید گفت در زبان‌های سامی این دو حرف در بسیاری از کلمات جایگزین یکدیگر می‌شوند (موتسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵)، مانند خمس در عربی و خُمش در عبری و سلام و شالوم (اقلیمیس، ۱۸۷۹، ص ۶۴). حرف دوم یعنی «نون» دقیقاً مطابق معادل عربی آن است. حرف سوم «ه» (t) با حرف (ة) عربی شباهت دارد. «سنة» و «ش» (sh-n-t) در معنا نیز در هر دو زبان به یک معنا است. لغت‌شناسان سریانی «ش» (sh-n-t) را سال معنا کرده‌اند (منا، ۱۹۷۵، ص ۶۱۰؛ Margoliouth, 1903, p 587). واژگان‌پژوهان عرب نیز «سنة» را سال معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۵۰۲).

در زبان عربی واژه‌ی «سنة» ملحق به جمع مذکر سالم بوده و جمعش «سنین» است (عباس حسن، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹). همین اتفاق برای «سنة» در زبان سریانی نیز می‌افتد، به این صورت که بعد از اضافه کردن «ین» به واژه‌ی «ش» (sh-n-t) جمع آن «عَنَم» (shnin) می‌شود. پسوند جمع ساز «م» (ین = in)، این واژه را جمع کرده‌است. همانطور که در عربی وقتی «ین» به «سنة» اضافه

می‌گردد حرف «ة» حذف می‌شود، در سریانی نیز بعد از اضافه شدن «م» (ین = in) حرف «ا» (t) حذف می‌شود. تلفظ دو جمع در عربی و سریانی تقریباً یکسان است جز این که در سریانی حرف اول شین و در عربی سین است که پیش‌تر درباره‌ی جابه‌جایی آن‌ها در شاخه‌های زبان سامی توضیح داده شد.

«عَنْ» (shnin) به معنای «سال‌ها» در عهدجدید در نقش تمیز در بسیاری از عبارتها به کار رفته‌است که ما نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم. شواهد از /انجیل سریانی معروف به پشیتا «pashitta» است. در لوقا آمده‌است که «پس به باغبان گفت، اینک، سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبیم و نمی‌یابیم، آن را ببر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟» (لوقا. ۸۱۳: ۷) شاهد در این عبارت «سه سال» است. ترکیب سریانی متن /انجیل این گونه «اَلْاَلْ عَنْ» (thlāth shnin) است (www.dukhrana.com/peshitta). در این ترکیب سریانی «اَلْاَلْ» (thlāth) عدد سه است. تلفظ آن نیز با «ثلاث» عربی مطابقت دارد. در زبان سریانی حرف «اَلْ» معادل (ت و ث) است که وجه تمایز آن‌ها فقط نحوه‌ی تلفظ است. تمایز آن‌ها در کتابت نیز با یک دایره بسیار کوچک (٠) مشخص می‌شود، بدین صورت که اگر روی حرف قرار گیرد (ت) و اگر زیر آن قرارگیرد، (ث) است (اقلیمس، ۱۸۹۶، ص ۳۶). در مورد حرف آخر واژه‌ی «عَنْ» (shnin) نیز لازم است توضیحی داده شود. حرف «ن» (n) در زبان سریانی در اول و وسط کلمه، دقیقاً مانند حرف نون عربی نوشته می‌شود. تنها تفاوت آن‌ها زمانی است که در آخر کلمه قرار گیرد که این گونه «ن» (n) نوشته می‌شود. اتفاقاً هر دو مورد مذکور یعنی در وسط و در آخر در کلمه «عَنْ» (shnin) وجود دارد.

به‌طوری که ملاحظه گردید تمیز عدد «اَلْاَلْ» (thlāth) در عبارت فوق واژه‌ی جمع «عَنْ» (shnin) است. در لوقا (۴: ۲۵) مجدد همین ترکیب «اَلْاَلْ عَنْ» (thlāth shnin) آمده‌است. قریب پنجاه‌بار واژه‌ی «عَنْ» (shnin) به معنی «سال‌ها» در عهد جدید آمده که غالباً به صورت تمیز عدد است (به عنوان نمونه: انجیل پشیتا: متی ۲: ۱۶، ۶: ۲۰. مرقس ۵: ۲۵ و ۵: ۴۲. لوقا ۲: ۳۷-۳۶. یوحنا ۵:

۵ و ۸: ۵۷. اعمال رسولان ۷: ۶. ۱۳: ۱۸. غلاطیان ۱: ۱۸ و...). در لوقا (۲: ۳۷) «**عَتَمَ**» (shnin) برای عدد هشتاد و چهار که عدد مرکب است نیز تمییز آمده است «و بعد از آن هشتاد و چهار سال بیوه مانده بود. او هرگز از معبد بزرگ خارج نمی شد بلکه شب و روز با نماز و روزه، خدا را عبادت می کرد» (لوقا، ۲: ۳۷).

عدد سیصد، دومرتبه در عهد جدید به کار رفته است: یکی در لوقا (۱۴: ۵) و دیگری در یوحنا (۱۲: ۵). تمییز هر دو مورد، واژه‌ی دینار است. عبارت لوقا این گونه است: «می شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد و آن زن را سخت سرزنش کردند». سیصد دینار در این عبارت ترکیب «**ثَلَاثُ مِائَةِ دِينَارٍ**» (talath ma' dinarin) است. این ترکیب از سه واژه‌ی «**ثَلَاثُ**» (ثلاث) و «**مِائَةٍ**» (مائه) و «**دِينَارٍ**» (دینارین) تشکیل شده است. هر سه واژه تقریباً در تلفظ و معنا با معادل عربی یکسان است. تفاوت تنها در واژه‌ی آخر وجود دارد که به صورت جمع مذکر سالم عربی آمده، و این به خاطر قاعده زبان سریانی است که تمییز اعداد جمع می آید. اگر به جای «**دِينَارٍ**» (dinarin) واژه‌ی «**عَتَمَ**» (shnin) بگذاریم، دقیقاً معادل «ثلاث مائه سنین» عربی می شود.

با توجه به توضیحات فوق می توان احتمال دارد که آیه‌ی «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ» از نحو سریانی پیروی کرده است. نکته قابل توجه در مورد آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی کهف این است که موضوع مربوط به مسیحیانی بوده که جریان خواب در غار برای آنان اتفاق افتاده، اما در عهد جدید نیامده است. قرآن ضمن یادکرد این داستان از قواعد همان زبان استفاده کرده است. این نیز نوعی از اعجاز ادبی قرآن به حساب می آید که هم موضوع و هم قواعد زبان دیگر را به استخدام بگیرد و اعجاز خود را نیز حفظ کند. شاید اگر نحویان و مفسران به این نکته توجه کرده بودند آن را مطرح و به شرح و توضیح آن می پرداختند.

* نتیجه گیری

- نحویان و مفسران از قرون اولیه درباره‌ی نقش نحوی «سنین» در آیه «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ» اختلاف دیدگاه داشته اند.

- مطابق دستور زبان عربی «سنین» باید تمیز و مفرد و مجرور باشد که این گونه نیست.
- بدل، عطف بیان و تمیز، نقش‌هایی هستند که نحویان و مفسران برای «سنین» قائل شده‌اند.
- برخی قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده‌اند که در این صورت «سنین» تمیز نمی‌باشد.
- زبان عربی جزو زبان‌های سامی است و در بسیاری از موارد صرف و نحو با شاخه‌های دیگر زبان سامی اشتراکاتی دارد.
- بیشترین اشتراکات را زبان عربی با زبان سریانی دارد و بیشترین واژگان دخیل در قرآن از این زبان است.
- تمیز در زبان عربی و سریانی قواعد تقریباً یکسانی دارد، جز این که تمیز اعداد در سریانی به صورت جمع می‌آید.
- «سنین» در آیه‌ی مورد بحث مطابق تمیز سریانی است که احتمالاً در این آیه از نحو سریانی استفاده شده‌است. پذیرفتن این احتمال نشان از فوق‌العاده بودن قرآن دارد، که هم دستور زبان هم‌خانواده عربی را به کار گرفته و هم اعجاز خود را حفظ کرده‌است.

• منابع

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق. ط ۱. علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی حاتم. عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد الطیب. ط ۳. مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جزری، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. تحقیق دکتر عبدالله خالدی. ط ۱. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. ط ۱. بیروت: دار الكتاب العربی.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*. تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

٦. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*. ط ١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
٧. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله (١٩٨٥م). *شرح ابن عقیل*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. دمشق: دار الفکر.
٨. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (١٤١١ق). *تفسير غريب القرآن*. ط ١. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
٩. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (١٤١٩ق). *تفسير القرآن العظيم*. ط ١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٠. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*. ط ٣. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
١١. ابوحیان، محمد بن یوسف (١٤٢٠ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق. صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
١٢. ابو عبیدة، معمر بن مثنی (١٣٨١ق). *مجاز القرآن*. ط ١. القاهرة: مكتبة الخانجي.
١٣. ابیاری، ابراهیم (١٤٠٥ق). *الموسوعة القرآنية*. بی جا: موسسه سجل العرب.
١٤. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (١٤١٥ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. تحقیق و تصحیح محمد علی شاهین. ط ١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٥. بل، ریچارد (١٣٩٢ش). *درآمدی بر تاریخ قرآن*. مترجم بهاء الدین خرمشاهی. چاپ اول. قم: مرکز ترجمه قرآن.
- ١٦.
١٧. بیضاوی، ناصر الدین (١٤١٨ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. ط ١. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٨. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (١٤٢٢ق). *الكشف و البیان عن تفسير القرآن*. ط ١. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٩. جرجانی، حسین بن حسن (١٣٧٧ش). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٢٠. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (١٤٠٩ق). *تأویل الآيات الظاهرة*. ط ١. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
٢١. الخوری، بولس (١٩٦٢م). *غرامطيق اللغة السريانية*. ط ٢. بیروت: مطبعة الرهبانية اللبنانية المارونية.
٢٢. دعاس، حمیدان (١٤٢٥ق). *اعراب القرآن الكريم*. ط ١. دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.

۲۳. رازی، حسین بن علی (۱۳۷۵). *روض الجنان و روح الجنان*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدي ناصح. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۴. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *تفسیر مفاتیح الغیب*. ط ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. رامیار، محمود (۱۳۶۹ش). *تاریخ قرآن*. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
۲۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ط ۳. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۷. زنجانی، ابوعبدالله (۱۴۰۴ق). *تاریخ قرآن*. تهران: منظمة الاعلام الاسلامی.
۲۸. سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹ش). *حقائق التفسیر*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر بحر العلوم*. ط ۱. بیروت: دار الفکر.
۳۰. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش). *تفسیر سورآبادی*. تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ اول. تهران: فرهنگ نشر نو.
۳۱. سیار، پیروز (۱۳۸۷). *ترجمه عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۳۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. چاپ اول. قم: نجفی.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر داد.
۳۴. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *الجدول فی اعراب القرآن*. ط ۴. بیروت: دار الرشید مؤسسة الإيمان.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. ط ۱. بیروت: دار المعرفة.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. عاملی، ابراهیم (۱۳۵۹ش). *تفسیر عاملی*. تصحیح علی اکبر غفاری. چاپ اول. تهران: صدوق.

۴۰. عباس، حسن (بی تا). **نحو وافی**. ط ۱۵. بی جا: دار المعارف.
۴۱. عنتره، عنتره بن شداد (۱۴۲۵ق). **دیوان عنتره**. ط ۲. تحقیق. طماس، حمدو. بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). **تفسیر العیاشی**. چاپ اول. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). **معانی القرآن**. ط ۲. القاهرة: دار المصریه.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). **تفسیر صافی**. چاپ دوم. تهران: مکتبه الصدر.
۴۵. فیضی دکنی، ابوالفضل (۱۴۱۷ق). **سواطع الالهام فی تفسیر القرآن**. تحقیق سیدمرتضی آیت الله زاده شیرازی. چاپ اول. قم: دار المنار.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). **الجامع لاحکام القرآن**. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). **تفسیر القمی**. چاپ سوم. تهران: دار الکتب.
۴۸. کوفی، فرات (۱۴۱۰ق). **تفسیر فرات کوفی**. تحقیق محمد کاظم محمودی. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۹. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۶۶ش). **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۰. کاشانی، ملافتح الله (۱۴۲۳ق). **زبدۃ التفاسیر**. تحقیق بنیاد معارف اسلامی. چاپ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۵۱. محلی، جلال الدین؛ سیوطی جلال الدین (۱۴۱۶ق). **تفسیر الجلالین**. ط ۱. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
۵۲. مظہری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق). **التفسیر المظہری**. تحقیق غلام نبی تونسلی. پاکستان: مکتبه رشديه.
۵۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق). **تفسیر القرآن المجید**. تحقیق سید محمد علی ایازی. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۴. مقاتل، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). **تفسیر کبیر (تفسیر مقاتل)**. تحقیق عبد الله محمود شحاته. ط ۲. بیروت: دار احیاء التراث.
۵۵. موسکاتی، سبائینو و الشرکاء (۱۴۱۴ق). **مدخل الى نحو اللغات السامية المقارن**. ط ۱. تحقیق مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی. بیروت: عالم الکتب.
۵۶. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). **کشف الأسرار و عدة الأبرار**. تحقیق علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۷. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). **إعراب القرآن**. ط ۱. بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دار الکتب العلمیه.

۵۸. نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود (۱۹۹۹م). *الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية*. ط ۱. مصر: دار رکابی للنشر.
۵۹. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۲ق). *إيجازالبیان عن معاني القرآن*. تحقیق حنیف بن حسن القاسمی. ط ۱. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۶۰. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. تحقیق شیخ زکریا عمیرات. ط ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۱. ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۹م). *تاریخ اللغات السامیة*. ط ۱. مصر: لجنة التألیف و الترجمة.
۶۲. یعقوب، اوجین متا (۱۹۷۵). *قاموس کلدانی عربی*. بیروت: منشورات مرکز بابل.
۶۳. یوسف داوود، اقلیمس (۱۷۸۹م). *اللمعة الشهية فی نحو اللغة السریانیة علی کلا مذهبی الغربیین و الشرقیین*. موصل: دیر الآباء الدوسکیین.



References

1. Ibn Abī Ḥātim, 'A. (1419 AH). *Tafsīr al-Qur'ān al-Aẓīm*. (A. M. al-Ṭayyib, Ed.). 3rd edition, Mecca: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz. [In Arabic]
2. Ibn al-Jazarī, M. b. Ahmad, (1416 AH). *Kitbb al-Tashīl li- 'ulū m al-Tanzīl*. (Dr. 'A. Khālīdī, Ed.). Beirut: Dār al-Arqam ibn Abī al-Arqam. [In Arabic]
3. Ibn al-Jawzī, 'A. (1422 AH). *s cdral-e as3ḵfī 'Ilm al-Tafsīr*. ('A. al-Mahdī, Ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabīe [In Arabic]
4. Ibn 'Aǧībah, A. b. Ahmad, (1419 AH). *Al-Baḥr al-Madīd ī Ta.sīr al-Qur' nsal- a d*: (As' AeQ Raslān, Ed.). Cairo: Dr. Ḥasan 'Abbās Zakī. [In Arabic]
5. Ibn 'Aṭīyyah, 'A. (1422 AH). *Al-Mumarrar al-Wa(òḡī Tafsīr al-Kitbb al- 'Azīz*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al- 'Ilmiyyah. [In Arabic]
6. Ibn 'Aqīl, B. A. (1985). *Shar, Ibn 'Aṭīl*. ED: Muhammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Damascus: Dār al-Fikr. [In Arabic]
7. IbntQutaybah, 'A b. Muslem, (1411 AH). *Ta)ssr)Gharbbal-Qur'ān*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al-Hilāl. [In Arabic]
8. Ibn Kathīr, I. b. Umar, (1419 AH). *Tafs.r al-ur 'ān al-Aẓ.m*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al- 'Ilmiyyah-[InzArabic],
9. Ibn Manzūr, 'M. b. Mukram, (1414 AH). *Lisbñial- 'Ara* . 3rd edition, Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
10. Abū Ḥayyān, M. b. Yousuf, (1420 AH). *Al-BaRr al-Muḥ.ṭ fī al-Tafsīr*. Ed: ṢīdqīMuḥammad Jamīl, Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
11. Abū 'Ubaydah, M. b. Musamma, (1381 AH).. *aāāz al-Qur'ān*. 1st edition, Cairo: Maktabat al-Khānjī. [In Arabic]
12. Abyārī, I. (1405 AH). *Al-Mawsū'ah al-Qur'āniyyah*. Mu'assasat Sajal al-'Arab. [In Arabic]
13. Ālūsī, M. (1415 AH). *R. . al-Ma'ān tūTa s r al-Qur'ānyal-mmtm*. Ed: 'Alīr'Abdfal-Bārīs' Aṭīyyah, Beirut: Dār al-Kutub al- 'Ilmiyyah. [In Arabic]
14. Bell, R. (2012). *Introduction to the History of the Qur'ān* (B. Khurramshāhī, Trans.). 1st edition, Qom: Markaz-i Tarjamah-i Qur'ān. [In Persian]

15. Jurjānī, Ḥ. b. Hasan (1377 SH). *āalāwāl- dhhen wa 'al'' al-A. z.n* . 1st edition, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
16. Baghdādī, 'Alā' al-Dīn 'Alī ibn Muḥammad. (1415 AH). *Luāā. al-Ta'wīl fī Ma'ānī al-Tanzīl*. 1st edition, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, [In Arabic]
17. Baydāwī, N. (1418 AH). *Anwār al-Tanzīl wa bsrār al-Ta'wīl*. 1st edition, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
18. Tha'labī Nīshābūrī, Abū Ishāq Aḥmad ibn Ibrāhīm (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*. 1st edition, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
19. Ḥusefī As ā ā ī, Sayyid Sharaf al- īn 'Alī, (1409 AH). *Ta'wīl al-Āynt al-r āhirah*. 1st edition, Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
20. Khūrī, B. (1962). *Ghurāmāf. d -Lughah al-Sōōō yah* . 2nd edition, Beirut: Al-Maṭba'ah al-Rahbāniyyah al-Lubnāniyyah al-Mārūniyya. [In Arabic]
21. Da''ās, Ḥ. (1425 AH). *Iarss al-Iur ān al-Karhm* 1st edition, Damascus: Dār al-Munīr wa Dār al-Fārābī. [In Arabic]
22. Rāzī, Ḥ. b. Ali, (1375 SH). *Rawḍ al-Jannān wa Rūḥ al-Jannsn* . Ed: Muḥammad Ja'far Yāḥaqī wa Muhammad Mahdī Nāṣih, 1st edition, Mashhad: Āstān-i Quds-i Raḍawī. Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī [In Persian]
23. Rāzī, M. b. Umar (1420 AH). *Tafsīr Mafṭūḥ al-Ghayb*. 3rd edition, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
24. Ramyār, M. (1369 S). *The History of the Qur'ān*. 3rd edition, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
25. Zamakhsharī, M. (1407 AH). *Al-Kashshff 'an Ḥa'' iq whawāmi. al-Tanzel* 3rd edition, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
26. Zanjānī, Abū 'Abd Allāh (1404 AH). *Tārkkh al-Qur'ān*. Tehran: Munzamat al-I'lām al-Islāmī. [In Arabic]
27. Moscati, S., et al. (1414 AH). *Introduction to Comparative Semitic Linguistics*. 1st edition, trans. Mahdī al-Maḥzūnī wa 'Abd al-Jabbār al-Muṭbī, Beirut: 'Ālam al-Kutub. [In Arabic]
28. Sulamī, M. b. Hussain. (1369 SH). *Ḥa'' iq al-Tafsīr*. 1st edition. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī. [In Persian]

29. Samarqandī, N. b. Muhammad, (1416 AH). *Tafsīr Baḥr al-ūlū m*. 1st edition, Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
30. Sūrābādī, Abū Bakr ‘Atīq ibn Muḥammad. (1380 SH). Tafsīr-i . ūrābādī; ed: ‘Alī Akbar Sa‘īdī Sīrjānī. 1st edition, *Tafsīr-i Sūrūdī* . Tehran: Farhang-i Nashr-i Naw. [In Persian]
31. Suyūṭī, J. (1404 AH). *Al-Durr al-Manth. r fī al-Tafsīr bi-al-Maṭhūr*. 1st edition, Qom: Najafī. [In Arabic]
32. Sharīf Lāhījī, M. b. Ali. (1373 SH). *Tafsīr-i Sharff Lāhījī*. Ed: Mīr Jalāl al-Dīn Ḥusaynī Armawī, 1st edition, Tehran: Daftar-i Nashr-i Dād. [In Persian]
33. Šāfī, M. (1418 AH). *Al-wadwāl fī l’rbb al-Qurḥn* . 4th edition, Beirut: Dār al-Rashīd. Mu’assasat al-Īmān [In Arabic]
34. Ṭabāṭabā’ī, Sayyed Muhammad Hussain. (1417 AH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*. 5th edition, Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmiyyah-yi Qom [In Arabic]
35. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1373 SH). *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*. 3rd edition, Tehran: Nāṣir Khusraw publishing. [In Persian]
36. Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr (1412 AH). *āāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*. 1st edition, Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Arabic]
37. Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan, (n.d.). *Al-Ti...n .ī Tafsīr al-Qur’ān*. 1st edition, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
38. ‘Āmilī, I. (1359 SH). *Tafsīr-i ‘Āmilī*. Ed: Ali Akbar Gaffari, 1st edition, Tehran: Šadūq. [In Persian]
39. ‘Abbās Ḥasan. (n.d.). *Nahw al-Wffī*. 15th edition, Cairo: Dār al-Ma‘ārif. [In Arabic]
40. *The New Testament* (Based on the Jerusalem Bible). (1387 SH). (P. Siyār, Trans.). Tehran: Nashr-i Nī. [In Persian]
41. ‘Antarah ibn Shaddād. (1425 AH). *wwwān*. 2nd edition, Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Arabic]
42. ‘Ayyāshī, Muhammad ibn Mas’oud (1380 AH). *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. 1st edition, Tehran: Al-Maktabah al-‘Ilmiyyah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
43. Farrā’, Y. (1980). *Ma‘ānī al-Qur’ān*. 2nd edition, Cairo: Dār al-Miṣriyyah. [In Arabic]

44. Fayḍ Kāshānī, Muhammad Hasan. (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣffī*. 2nd edition, Tehran: Maktabat al-Ṣadr. [In Arabic]
45. Fayḍī Daknī, A. (1417 AH). *Sawāṭī' al-Ilhām fī Tafsīr al-Qur'ān*. Ed: Seyed Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, 1st edition, Qom: Dār al-Manār. [In Arabic]
46. Qurṭubī, M. b. Ahmad. (1364 SH). *Al-āmi' li-Aḥāām al-Qur'ān*. 1st edition, Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic]
47. Qummī, 'A. b. Ibrahim, (1363 SH). *Tafsīr al-Qummī*. 3rd edition, Tehran: Dār al-Kitāb. [In Persian]
48. Kūfī, F. (1410 AH). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*, Ed: Mohammad Kazem Mahmoodi, 1st edition, Tehran, Sazman-e Chap va Entesharat-e Vezarat-e Ershad-e Eslami. [In Arabic]
49. Kāshānī, Molla Fathollah. (1366 SH). *Manhaj al-Ṣīdī n fī Ilzām al-Mukhālifīn*. no edition. Tehran: Kitābfurūshī-i Muḥammad Ḥasan 'Ilmī. [In Persian]
50. Kāshānī, Molla Fathollah. (1423 AH). *Zubdat al-Tafāsīr*, 1st edition, Qom, Bunyad-e Ma'aref-e Islami, Ed: Bunyad-e Ma'aref-e Islami. [In Arabic]
51. Maḥallī, J. & Suyūṭī, J. (1416 AH). *Tafsīr al-āalālayn*. Beirut: Mu'assasat al-Nūr. [In Arabic]
52. Mazhari, Muhammad Thanauallah. (1991). *Al-Tafsīr al-Mḥarī*; Edited by Ghulam Nabi Al-Tunisi, 1st edition, Pakistan, Maktaba Rushdiyya. [In Arabic]
53. Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (2003). *Tafsīr al-Qur'ān al-Maūd*; Ed: Sayyid Muhammad Ali Ayazi, 1st edition, Qom: Markaz-i Intisharat-i Daftar-i Tablighat-i Islami. [In Arabic]
54. Muqātil ibn Sulaymān. (1423 AH). *Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān*; edited by 'Abd Allāh Maḥmūd Shihātah, 2nd edition, Beirut, Dār Ihya' al-Turāth. [In Arabic]
55. Maybudī, Rashīd al-Dīn Aḥmad ibn Abī Sa'd. (1371 SH). *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*; edited by 'Alī Aṣghar Ḥikmat, 5th edition, Tehran, Amīr Kabīr Publications. [In Persian]
56. Naḥḥās, Abū Ja'far Aḥmad ibn Muḥammad. (1421 AH). *I'rbb al-Qur'ān*; 1st edition, Beirut, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

57. Nakhjawānī, Ni‘mat Allāh ibn Maḥmūd. (1999). *Al-Fawātiḥ al-Ilāhiyyah wa al-Mafātiḥ al-Ghaybiyyah*; 1st edition, Egypt, Dā’ Rakkābī lil-Nashr. [In Arabic]
58. Nīshābūrī, Maḥmūd ibn Abī al-Ḥasan. (1412 AH). *Īāz al-Bayān ‘an Ma‘ānī al-Qur’ān*; edited by Ḥanīf ibn Ḥasan al-Qāsimī, 1st edition, Beirut, Dār al-Gharb al-Islāmī. [In Arabic]
59. Nīshābūrī, Niẓām al-Dīn Ḥasan ibn Muḥammad. (1412 AH). *Tafsīr Ghar’ib al-Qur’ān wa Ragh’ib al-Furān*; edited by Shaykh Zakariyyā ‘Umayrāt, 1st edition, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
60. Wulfensohn, Israel. (1929). *Tārkkhal-Lughāt al-Sāmiyyah*; 1st edition, Egypt, Lajnat al-Ta’līf wa al-Tarjamah. [In Arabic]
61. Ya‘qūb, Eugene Mannā al-Muṭrān. (1975). *āām ūs Kaldaānā ‘Araū*; no edition, Beirut, Manshūrāt Markaz Bābil. [In Arabic]
62. Yūsuf Dāwūd, Aqlīmīs. (1789). *Al-Lum‘ah al-Shahiyyah fī Naḥw al-Lughah al-Suryāniyyah ‘alā Kila Madhhayay al-Gharyiyyīn wa al-Sharyiyyīn*; no edition, Mosul, Dayr al-Ābā’ al-Dūsikiyyīn. [In Arabic]
63. Margoliouth, M. R. S. (1903). *A Compendious Syriac Dictionary. A Founded upon The Thesarus Syriacus of R. Payne Smith*; Oxford at the Clarendon Press Oxford: Clarendon Press. [In English]